

بررسی و تحلیل آرایهٔ نماد در اشعار سیمین بهبهانی

گلناز گلپور آتشی^۱، برات محمدی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

^۲ استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

چکیده

نماد یکی از آرایه های ادبی است. ویژگی بارز نماد، ایهام، عدم صراحت، غیر مشروح و غیر مستقیم بودن آن است، به این معنا که در زبان سمبلیک مراد و مقصود، ظاهر و صورت کلام نیست بلکه، مفهومی است ورای ظاهر و فراتر و عمیق تر از آن می باشد. در این مقاله نگارنده بعد از تعریف نماد و سمبل و ایراد نظرات بزرگان این زمینه، نماد در اشعار سیمین را مورد ارزیابی قرار داده است. سیمین بهبهانی از شاعران معاصر در اشعار خود از نماد بهره برده است و همین امر یکی از رازهای پیچیدگی اشعار سیمین بهبهانی است. نمادهای وی بر گرفته از عقاید و اندیشه های عرفانی، نگرش فمینیستی و اجتماعی اوست. اشعار زیبای وی مشحون از نماد های زنانه و اجتماعی که در آن زندگی می کند می باشد. نماد هایی چون: غنچه، نرگس، ساقه نیلوفر و... در اشعار وی تجلی خاص یافته است که در نوع خود قابل بررسی است.

واژه های کلیدی: نماد، سیمین بهبهانی، سمبل، غنچه، ساقه نیلوفر.

مقدمه

طرح سخن به شیوه نمادین و به کارگیری تمثیل‌های ادبی، کوششی در جهت زیندگی و جلای متن محسوب می‌گردد و جذابیت این بار مثبت، با لطافت و ظرافتی زیرکانه ارتباط خواننده فهمیم را با مقصود سخن برقرار می‌سازد. نمادها از جمله ابزارهای شناخت و بنیادی‌ترین طریقه بیان به شمار می‌آیند. هر نماد، تصویری محسوس و شناخته شده و گاه ملموس است که بر معنا و حقیقتی انتزاعی در ذهن انسان تأکید دارد. زبان نمادین و رمزگونه این تصاویر در متون ادبی قابل پیگیری است و این رمز گونگی، نمادها را با آرایه‌ها و صنایع ادبی شباهت و قرابتی خاص می‌بخشد. رمز یا نماد یکی از فنون بسیار هنرمندانه‌ای است که در فرهنگ و تمدن انسان جلوه‌های گسترده و متنوعی دارد و از دیرباز مورد توجه گویندگان و شاعران بزرگ زبان فارسی قرار گرفته است. با نماد پرده خیال رنگین تر می‌شود؛ چرا که نماد یکی از برجسته‌ترین انواع صور خیال است. ادبیات ایران سرشار از رمز و نشانه است. رمز یا نماد در بین تمامی گونه‌های ادبی، بخصوص در ادبیات عرفانی ریشه‌ای عمیق دوانده است.

نماد و نماد گرایی

به دلیل قلمرو وسیع استفاده از نماد، تعاریف متفاوتی از آن ارائه شده است. اکو در کتاب نشانه‌شناسی و فلسفه زبان که مهم‌ترین بخش آن بحث از نمادها است، نشان داده که تعریف‌هایی که تا کنون از نماد ارائه شده، چندان متفاوت است که گراف نیست، اگر بگوییم دیگر بحث از پدیده واحدی در میان نیست. (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۶۶). در تفکر غربی، نماد پردازی با نظریات شارل بودلر مطرح شد و در روان‌شناسی یونگ و فروید و در مکتب ادبی که به «سمبولیسم» مشهور است، به اوج رونق و اعتبار خود رسید.

البته طرح اندیشه نماد گرایی، ریشه‌هایی عمیق تر دارد و این ریشه‌ها را باید در حقایق دینی، تعالیم آسمانی و فرهنگ اساطیری جست. شارل بودلر- یکی از پیشوایان نهضت «سمبولیسم» در شعر و ادبیات- بیان می‌کند که «دنیا جنگلی است مالمال از علائم و اشارات. حقیقت از چشم مردم عادی پنهان است و فقط شاعر با قدرت ادراکی که دارد، با تفسیر و تعبیر این علائم، می‌تواند آن را احساس کند». (سید حسینی، ۱۳۶۵: ۵-۳). فروید به نمادها معنایی جنسی و غریزی بخشید. او معتقد بود که نمادها اساس حیات ناخود آگاه آدمیان هستند و در هنر، ادبیات، رویاها و بازی‌ها خود را به نمایش می‌گذارند. (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۷ به بعد).

ادبیات ایران سرشار از رمز و نشانه است. رمز یا نماد در بین تمامی گونه‌های ادبی، به خصوص در ادبیات عرفانی ریشه‌ای عمیق دوانده است. اغلب صاحب‌نظران ادبی، نماد را به دسته عمومی و خصوصی تقسیم کرده‌اند و گویند: نماد‌های عمومی یا قرار دادی همان نماد‌های کلیشه‌ای و تکراری هستند که در سراسر یک اثر و یا آثار همه شاعران و نویسندگان مشترکند. این نمادها در گذر زمان به سبب تکرار و صراحت آن، مبدل به استعاره شده‌اند. چرا که به مانند استعاره تنها بر یک مشبه دلالت دارند؛ مانند: آب نماد نور و روشنایی، سر و رمز جاودانگی، بهار رمز جوانی و تجدید حیات و زمستان رمز مرگ و ویرانی. نماد‌های خصوصی یا شخصی سمبل‌هایی است که شاعران و نویسندگان برجسته، باذوق و قاده و قریحه سرشار خود آن را وضع کردند و در ادبیات پیش از ایشان مسبوق به سابقه نیست و به دلیل تازگی فهم آن دشوار است. تا آن که بتدریج منتقدان، آن‌ها را برای خوانندگان معنی می‌کنند و مردم با آنها آشنا می‌شوند و شاعران مقلد در آثار خود از آنها استفاده می‌کنند. (مدرسی، ۱۳۹۰: ۵۲۰). شکل گسترده نماد گرایی عرفانی، ابتدا در آثار منثور عرفانی به چشم می‌خورد، ابن سینا و سهروردی صاحب چند اثر کاملاً رمزی هستند و بعد ها سنایی، عطار، مولوی و حافظ در بیان افکار و اندیشه‌های عرفانی از سمبل و رمز استفاده زیادی کردند. سمبولیسم در شعر معاصر ایران، با نیما یوشیج آغاز می‌گردد، او تحت تأثیر سمبولیست‌های فرانسوی و مطالعه آثار آنان، برخی از ویژگی‌های سمبولیسم را وارد شعر فارسی کرد، بی تردید «جدا از غزل‌های عارفانه، ایهام شعری

با کوشش نیما بود که در شعر فارسی، به معنی حقیقی کلمه راه یافت». (پور نامداریان، ۱۳۶۷: ۲۹۹). نیما با عقیده به جریان طبیعی بیان و نیز تعهد در شعر در بیان حقایق اجتماعی، استفاده از سمبل را نه برای بیان مفاهیم انتزاعی و گسسته از طبیعت زندگی، بلکه در خدمت واقعیت های زندگی و حفظ جریان طبیعی در خلاقیت شاعرانه به کار می گیرد. (همان: ۱۷۳). این شیوه بیان بعدها توسط اخوان و شاملو به اوج زیبایی شعری خود رسید و راه و سبک نیما نهادینه شد و پیروان زیادی یافت. سیمین هم جزو شاعرانی است که از نمادهای زیاد و متنوع در اشعارش استفاده کرده است که چند و چون آن به بررسی است.

پیشینه تحقیق و روش کار

تا کنون هیچ اثری به طور خاص به بررسی نماد در اشعار سیمین بهبهانی نپرداخته است. آنچه این مقاله را از دیگر آثار متمایز می کند؛ توجه به تمام نمادهای بهبهانی در تمام سروده های اوست. بیان خاستگاه نمادهای او و مشخص کردن نمادهای طبیعت، ابداعی و مرسوم او از دیگر تمایزهای این مقاله با دیگر آثار است. اکثر نویسندگان به برخی از نمادهای او توجه کرده اند. مثلاً شعر «آئینه دل» در دفتر «جای پا» از سروده هایی است که توجه بسیاری از نویسندگان را به خود جلب کرده است. علاوه بر این توجه به نمادهای آب، آفتاب، بال و غنچه در اکثر آثار به چشم می خورد. با توجه به آنچه بیان شد و جایگاه بهبهانی در بین شاعران معاصر، هدف این مقاله برجسته کردن نمادهای اشعار بهبهانی است. روش انجام این مقاله به صورت کتابخانه ای و توصیفی است. پس از استخراج نمونه های شعری آرایه نماد در اشعار بهبهانی به بیان معانی احتمالی آنها و تعیین خاستگاه نمادهای او پرداخته ایم.

همچنین مقاله هایی در مورد نماد در اشعار چند شاعر برجسته معاصر بررسی و تحلیل شده اند؛ مانند: بررسی و تحلیل آرایه نماد در سروده های قیصر امین پور، نماد پردازی سیاسی- اجتماعی در اشعار نصرت رحمانی، نماد در اشعار سهراب سپهری و نماد پردازی در شعر مهدی اخوان ثالث بررسی و تحلیل شده اند.

خاستگاه نماد

همه چیز می تواند در نگاه شاعر به نماد تبدیل شود. چنانکه «تاریخ نماد گرایی نشان می دهد که هر چیزی می تواند معنای نمادین پیدا کند، مانند اشیاء طبیعی یا آنچه دست ساز انسان است و یا حتی اشکال تجریدی. در حقیقت تمام جهان یک نماد بالقوه است». (حسن لی، ۱۳۸۳: ۳۵۲).

تصاویر نمادین از دو ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه شاعر نشأت می گیرد. «حواس انسان نسبت به دریافت پیرامون خود محدود است و از همین روست که می کوشد با بهره گیری از ابزار علمی این نارسایی خود را بهبود بخشد. به عنوان مثال انسان می تواند با بکار گیری دوربین، برد دید خود را بیشتر کرده و یا به یاری دستگاه تقویت کننده برقی ضعف شنوایی خود را جبران کند. اما حتی کامل ترین دستگاه ها هم نمی توانند جز قابل دید کردن چیزهای دور یا بسیار ریز و بگوش رساندن صداهای بسیار ضعیف کاری انجام دهند. به هر رو از هر وسیله ای که استفاده کند باز سر انجام به مرحله ای می رسد که معرفت خود آگاه نمی تواند از آن فراتر رود. افزون بر این، دریافت ما از حقیقت شامل جنبه های ناخود آگاه هم می شود. نخست هنگامی حواس ما نسبت به پدیده های واقعی، نسبت به حس بینایی یا شنوایی واکنش نشان می دهد که این همه از قلمروی واقعیت به قلمروی ذهن راه یابند و در آنجا تبدیل به واقعیتی روانی که طبیعت غایی آن نیز قابل شناختن نیست گردند زیرا روان نمی تواند جوهر ذاتی خود را بشناسد». (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۹). بخشی از تصاویر از ضمیر خودآگاه شاعر است. «خود آگاهی در انسان به مرور و مرارت و در فرایند قرن های بی شمار پیش از تمدن (که ناگزیر آغاز آن را با اختراع خط در حدود ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد می دانند) تکوین یافت و هنوز هم تا تکامل نهایی راه درازی پیش رو دارد؛ زیرا بخش های وسیعی از ذهن انسان

همچنان در پرده ابهام قرار دارد. آنچه ما روان می‌نامیم به هیچ وجه نمی‌تواند بوسیله خود آگاه و محتویات آن شناسایی شود». (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۰).

تصاویر نمادین در اشعار سیمین بهبهانی

تصویر و صور خیال موجود در شعر سیمین بهبهانی فاقد آن استحکام و اهمیت دیگر اجزای شعر او می‌باشد. خود او نیز در پاسخ به انتقاداتی که در این زمینه بر او شده است می‌گوید: «گروهی گفتند که "از وزن بسیار گفتم، از تصویر، اندکی چرا نگفتم؟" چه بگویم؟ که شعر، همه تصویر است، از هر دست که باشد؛ خواه از گونه استعاره و اسطوره، خواه از گونه آهنگ و همنوایی واژه‌ها، خواه از شمار ترکیب و تلفیق حروف به هنگام شنیدن یا دیدن بر صفحه سفید...». (بهبهانی، ۱۳۷۷: ۶۵۶).

می‌توان گفت: توجه بیش از حد سیمین بهبهانی به آهنگ و وزن شعر، خود او را از توجه به صور خیال و تصویرسازی باز داشته است. هر چند که می‌توان گاه نمونه‌های زیبا و تازه‌ای و صورت‌های مختلف خیال و تصویرسازی را در شعر او مشاهده کرد. اما، تصویرهای تکراری و کلیشه‌ای قدما نیز حجم زیادی از تصویرهای شعری او را تشکیل می‌دهد. علت این موضوع را می‌توان در نداشتن جهان بینی خاص نسبت به جهان و مسائل مربوط به انسان دانست. دلیل این موضوع را میتوان اختصاص یافتن حجم بسیار وسیعی از تصویرها به طبیعت و پدیده‌های مربوط به آن دانست، که علاوه بر آن، از طبیعت زیبا جویانه‌ای او سرچشمه گرفته است.

تصویرهای سیمین تقریباً از تجربه‌های او کمتر تأثیر گرفته است و محیط زندگی شهری تأثیر زیادی در شعر او نداشته است. هر چند که در یک دوره شاعری او تأثیرشدید مسائل اجتماعی و سیاسی را بر تصویرهایش می‌توان مشاهده کرد.

هر چند که طبیعت بیشترین تأثیر را در تصویرهای سیمین بهبهانی داشته است، اما در موارد زیادی تلفیق عناصر طبیعی با زندگی امروزی و مسائل و پدیده‌های آن جلوه تازه و گاه زیبایی به تصویرها بخشیده است.

تصویر در شعر سیمین بهبهانی به عنوان هدف شعر مطرح نیست، ولی گاه ایجاد چند تصویر مختلف در یک بیت یا یک مصراع که از آن به عنوان تزاحم تصاویر یاد می‌کنند از توجه به محتوای شعر می‌کاهد. تصویرها در شعر سیمین دارای پویایی و تحرک زیادی است، که این امر به همراه اوزان پرتحرک شعرها جلوه و نماد بیشتری یافته است، خود سیمین نیز تحرک بخشیدن به تصویر را اوج هنر شاعری می‌داند.

در سه مجموعه اول شعر سیمین تصویرهای شعری بیشتر از طبیعت گرفته شده است و شاعر در این سه مجموعه و تصویرهای خود از جامعه و روزگار زمان خود جا افتاده است. زیرا آنچه در این سه مجموعه اول دیده می‌شود، بیشتر حدیث نفس است. این تأثیر به حدی است که در اکثر تشبیه‌ها و استعاره‌ها یک طرف آنها خود شاعر می‌باشد. اما، در مجموعه‌های بعدی این امر تا حدودی تعدیل می‌شود. بخصوص در دوره دوم و مجموعه‌های بعدی بُعد اجتماعی شعرها و به دنبال آن محتوای اجتماعی تصویرها بیشتر می‌شود، به عنوان نمونه می‌توان اشاره کرد که در دوره اول و سه مجموعه اولیّه دفترهای شعری سیمین نمونه‌چندانی برای سمبل‌نمی‌توان یافت، ولی در دوره دوم و بخصوص در مجموعه‌های آخر بیشترین تصویر موجود در شعرها سمبل و بیان سمبولیک و نمادین می‌باشد که به دلیل توجه شاعر به مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه می‌باشد.

طبیعت

«ارائه یک تصویر نمادین و رمزی از اشیاء طبیعی در کار همه شاعران دیده می‌شود؛ یعنی شاعر پدیده‌های طبیعی مانند: سنگ، گل، ماه، دریا، درخت، ستاره و... را به کار می‌گیرد تا به مفهوم نامحسوسی که در ذهن دارد تجسم ببخشد و آن را محسوس و قابل درک سازد. طبیعت بهترین دستمایه و غنی‌ترین منابع را برای نماد پردازی در اختیار شاعران و نویسندگان

نهاد و هر زمان عناصر تازه ای از گنجینه اش به هنرمندان هدیه می کند. پدیده های طبیعی وقتی به صورت نماد ادبی در می آیند در واقع به یک «شیء ادبی» بدل می شوند که از نمونه طبیعی خود فاصله می گیرند». (فتوحی رود معجنی، ۱۳۸۵: ۱۹۰). سیمین در اشعار خود از عناصر طبیعت به صورت نمادین استفاده کرده که در اینجا به چند نمونه اشاره می شود:

گلشن و غنچه

در سروده زیر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، گلشن نماد زندگی خود شاعر و بار دیگر نماد باغ زندگی اوست. غنچه نماد خود شاعر است که از جوانی هیچ بهره ای نبرده است و رنگ جوانی ندیده است. زنی که آفت روزگار او را فرا گرفته است.

غنچه آفت رسیده ام که به گلشن

رنگ جوانی ندیده پیر بماند (سیمین بهبهانی، ۱۳۹۳: ۵۶۱).

در این بیت زیر از حافظ که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، گلشن نماد باغ زندگی شاعر است.

ای باد اگر بر گلشن احباب بگذری

زنهار عرضه ده بر جانان پیام ما (حافظ، ۱۳۹۲: ۱۹).

نیلوفر

در سروده زیر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، نیلوفر نماد زنی است که قوی است و همانند نیلوفر آبی که حتی در مرداب هم رشد می کند، همچنان در برابر مشکلات به تنهایی مقاومت و ایستادگی می کند.

ساقه نیلوفرم که خسته به یک پای

دیر و شکیبا در آبگیر بماندم (سیمین بهبهانی، ۱۳۹۳: ۵۶۶).

نرگس

رُخ بر رُخ گلگونت می سایم و می گریم

تا نرگس شیرنگم بر گل گهر اندازد (همان: ۱۶۵).

در سروده بالا که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، نرگس نماد چشم می باشد و تقریباً تمام شاعران ادبیات از این نماد بسیار زیبا استفاده کرده اند. سیمین نیز همچون دیگر شاعران این نماد زیبا را در شعر خود به کار برده است.

ولی در شعر زیر که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، نرگس نماد انسانی است که از درد و رنج روزگار همانند گل نرگس پشتش خمیده شده است و نمی تواند زندگی کند.

خمیده پشت، چو نرگس، نمی توانم زیست

درین امید که از تاج زر کلاه کنم (همان: ۱۶۱).

در این بیت زیر از حافظ که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، نرگس نماد چشم عاشقی است که از نگاه کردن به معشوق خوابش نمی برد.

کسی به دور نرگست طرفی نبست

به که نفروشد مستوری به مستان شما (حافظ، ۱۳۹۲: ۲۰).

گل و غنچه

وه که امروز پراکنده تر از بوی گل است

خاطر جمع تر از غنچه نشکفته من (سیمین بهبهانی، ۱۳۹۳: ۲۳۲).

در سروده بالا که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، گل نماد زیبایی است که وقتی می شکفتد عطر زیبایش همه جا را پر می کند. در این شعر، همچنین غنچه نماد خاطر جمع شاعر که هنوز زیبایی کامل خود را جلوه نداده است، می باشد.

در شعر زیر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، گل به عنوان نماد زیبایی مطرح شده است.

ساعتی بگذشت و خود را یافتم / در گذرگاهی و در پشت دری.

شسته روی چون گل فرزند را / با سرشک گرم و چشمان تری (همان: ۶۱).

در این بیت زیر از حافظ که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، گل نماد گل سرخ است که در فصل بهار می شکفتد و عطر زیبایش همه جا را پر می کند.

دوستان وقت گل آن به که به عشرت کوشیم

سخن اهل دلست این و به جان بنوشیم (حافظ، ۱۳۹۲: ۳۵۸).

لاله

خزه شد مخمل رنگین به گریبان طبیعت

لاله شد دکمه یاقوت به سر دست دمن ها (سیمین بهبهانی، ۱۳۹۳: ۳۰۱).

در سروده بالا که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، لاله نماد فصل بهار و رویدن گلها و سبزه زارهاست که به دکمه یاقوت رنگ مانند شده است.

در شعر زیبای حافظ که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، لاله نماد کاسه باد بهاری است که آن را مانند تنور چنان بر افروخته که از شدت داغی اش غنچه غرق عرق شده است و بر رویش شبنم نشسته و خون گل سرخ به جوش آمده است.

تنور لاله چنان بر فروخت باد بهار

که غنچه غرق عرق گشت و گل به جوش آمد (حافظ، ۱۳۹۲: ۱۸۳).

شبنم

بر رُخش، از عرق شبنم افتاد / چهره زرد او زرد تر شد

گوهری زیر مژگان درخشید / دفتر از قطره یی اشک، تر شد (سیمین بهبهانی، ۱۳۹۳: ۶۴).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، شب‌نم نماد درد و غصه‌ای است که انسانی که در دلش غصه دارد، وقتی اشک می‌ریزد همانند قطره‌های باران که وقتی بر روی گل می‌نشینند، مانند شده است.

باران

مهر، بر سر چادر ماتم کشید:

آسمان شد ابری و غمگین و تار-

باز خشم آسمان کینه توز...

باز باران، باز هم تعطیل کار... (همان: ۲۵۹).

در این شعر که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، باران نماد باروری و تأثیرات آسمانی بر روی زمین است.

آب

ماه افتاده در آبد و سراپا به دروغ

رونق خویش به یک موج شکستند و تو نه (همان: ۲۲۱).

در سروده‌ی بالا که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، آب نماد تغییر است و نماد طبیعی دو قطبی است و سمبل انسانهایی است که ادعای عشق دارند ولی، با کوچکترین پیش آمد غیر واقعی بودن عشق خود را نشان می‌دهند.

در بیت زیر که از سروده‌های زیبای حافظ است و از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، آب نماد تغییر و سمبل آب خرابات است که حافظ ریا را چندان مهلک و موخس می‌داند که بارها خرقة اش را با آب خرابات یا می‌لعل تطهیر می‌کند.

کنون به آب می‌لعل خرقة می‌شویم

نصیبۀ ازل از خود نمی‌توان انداخت (حافظ، ۱۳۹۲: ۲۴).

آفتاب

سخن از تابش خورشید گویی

کجا این تشت پر خون آفتاب است (سیمین بهبهانی، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

در سروده‌ی بالا که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، آفتاب نماد روشنایی و پاکی است.

در بیت زیر که از سروده‌های زیبای حافظ است و از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، آفتاب نماد روشنایی و پاکی است.

ز روی دوست دل دشمنان چه در یابد

چراغ مرده کجا شمع آفتاب کجا (حافظ، ۱۳۹۲: ۱۰).

باد و ابر و شمیم

امروز - هزار حیفا! - حتی ابر

اشکی به مزارشان نمی بارد،

امروز- هزار حیف!- حتی باد

یک لحظه شمشان نمی آرد (سیمین بهبهانی، ۱۳۹۳: ۶۸).

در سروده بالا که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، باد نماد انسانهایی است که می توانند یاد آن جسم زیر خاک رفته را نشر داده و در آفاق گیتی بگسترانند.

ابر نماد کسانی که می توانند، در یاد بود آن جسم به خاک رفته از سر سوز دل و درد درون قطرات اشک بفشانند.

شمیم نماد انسانهای پاک و بهشتی است که در مزار آرمیده اند و حتی ابری هم نیست که بر مزارشان باران بباراند و بادی هم نیست که یک لحظه بوی بهشتیشان را پراکنده سازد.

در این بیت زیر که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، ابر نماد فیضان طبیعی و هنر گوهر آفرینی است که اشک را جاری می کند.

دستخوش جفا مکن آب رُخم که فیض ابر

بی مدد سرشک من درّ عدن نمی کند (حافظ، ۱۳۹۲: ۲۰۰).

ستاره

این کجا ستاره ست؟ چشم خسته جانی ست

نشکنی سکوتش تازه آرمیده ست (سیمین بهبهانی، ۱۳۹۳: ۵۴۱).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، ستاره نماد چشم انسان عاشق است که منتظر است و تا صبح بیدار است.

در شعر زیر از حافظ که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، ستاره نماد صبر کردن و انتظار کشیدن مادر عاشقی است که منتظر است تا فرزندش متولد شود.

بدان مثل که شب آبستن است روز از تو

ستاره می شمرم تا که شب چه زاید باز (حافظ، ۱۳۹۲: ۲۶۹).

جنبه های نمادهای آئین های ملی و اساطیری

«سر چشمه بسیاری از نمادهای ادبی، باورها و اعتقادات و اساطیر ملی و فرهنگی یک قوم است. هر قومی برای بیان ایده ها و نگرشهای اساطیری خویش، نمادهای ویژه خود را دارد. این نمادها برخاسته از بطن تجربه های آئینی، تاریخی و سنتی آن قوم است و در نزد همه افراد آن قوم مفهوم مشترکی دارند. به عنوان مثال در ایران لاله سرخ نماد شهادت است و در فرهنگ مسیحیت، صلیب نماد شهادت و رمز دین مسیح است.» (فتوحی رود معجنی، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

دیو

دیو، بی رحم و خشمگین، او را/ نیزه در سینه و گلو کرده

مشتی از خون او به لب برده/ پوزۀ خود در آن فرو کرده! (سیمین بهبهانی، ۱۳۹۳: ۸۰).

در سرودهٔ بالا که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، دیو نماد پلیدی و تجاوز است.

در این شعر فردوسی که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، فردوسی این موجود شرور و پلید را معرفی می کند و بعد از ذکر کارهای ناشایست دیو به ذمّ وی می پردازد و بدین ترتیب دیو مظهر و نماد شرارت معرفی شده است.

دمنده سیه دیوشان پیشرو؛

همه باسماں بر کشیدند عُو (شاهنامهٔ فردوسی، ۱۳۸۱: ۸).

نمادهای ابداعی شاعر

«نمادها از نظر نو آوری و رواج نیز متفاوتند: یکی نمادهایی که شاعر خود خلق می کند ابداعی اند و دیگر نماد هایی که در ادبیات مرسوم اند». (فتوحی رود معجنی، ۱۳۸۵: ۱۹۳).

«این نوع نماد، ابداع خود شاعر یا نویسنده و حاصل عوالم روحی و تجربیات ذهنی خاص اوست و پیش از وی کسی آن واژه را در مفهوم نمادین به کار نگرفته است. نمادهای شخصی معنای از پیش معلومی ندارند و تنها با توجه به زمینه و بافت اثر است که تا حدّی می توان به مفاهیم آنها راه یافت». (فتوحی رود معجنی، ۱۳۸۵: ۱۹۳).

سَبُو

تا او چو جام با لب بیگانه آشناست

همچون سبو، دو دست ز حسرت به سر مراست (سیمین بهبهانی، ۱۳۹۳: ۱۶۳).

در سرودهٔ بالا که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، سَبُو نماد سر اوست که محتوای آن را دو دست حسرت حمل می کند.

سَبُو صفت چو نشستم به بزم غیر، رواست

که سر خوشش کنم از خون سرخ گردن خویش (همان: ۱۶۷).

در این شعر که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، شاعر آرزوی شهادت دارد و سَبُو نماد ابداعی خون سرخ گردنی است که انسانها شهید می شوند و در راه وطن جان می دهند.

سُرَب

کینه یی چون سیلی از سُرَب مذاب

در غُروق دردمند او دوید (همان: ۱۳۹).

در این شعر که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، کینه یک پدیدهٔ عقلی است و ناراحتی از رفتار کسی سبب کینه ای می شود. در شعر سیمین افکار پریشان و کینهٔ وی همچون سُرَبی مُداب وی را آزار می دهد.

ناک

ننگ است ننگ سیمین، چون غنچه چشم تنگی

در باغ دهر باید، چون تاک، دست بازی (همان: ۱۷۲).

در این شعر که از ضمیر ناخود آگاه شاعرنشأت گرفته است، تاک نماد انسان های دست و دل باز و پاک باز است که برای خدمت به هم نوع خود در تلاش و کوشش هستند.

شعله

آه ای ناشناس نا هم‌رنگ/ باز گو، خفته در نگاه تو چیست؟

چیست این اشتیاق سر کش و گنگ/ در پس دیده تو چیست؟ (همان: ۷۰).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، سیمین نگاه گرم معشوق را همچون شعله ای متصوّر است و شعله را نماد نگاه گرم آورده است.

گوهر و اشک

بر رُخش، از عرق شب‌نم افتاد/ چهره زرد او زرد تر شد

گوهری زیر مژگان درخشید/ دفتر از قطره یی اشک، تر شد (همان: ۶۴).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه نشأت گرفته است، گوهر نماد اشک شاعر است که در زیر مژگان پنهان شده است. اشک، نماد غم و غصّه است.

در این شعر زیبای حافظ که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، اشک نماد غم و غصّه و رنج درونی شاعر است که واهمه دارد اشکش سرازیر شود و همه از سوز درونش با خبر شوند.

ترسم که اشک در غم ما پرده در شود

وین راز سر به مهر به عالم سمر شود (حافظ، ۱۳۹۲: ۲۳۴).

خشم

مهر، بر سر چادر ماتم کشید:

آسمان شد ابری و غمگین و تار-

باز خشم آسمان کینه توز...

باز باران، باز هم تعطیل کار... (سیمین بهبهانی، ۱۳۹۳: ۲۵۹).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، خشم نماد آسمانی است که ابری و گرفته است و هوایش بارانی است.

الماس سیاه

کودکم آمد به چشمم خیره ماند-

آن دو چشم چون دو الماس سیاه (همان: ۲۷۳).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، دو الماس سیاه سمبل چشمهای سیاه کودکی است که همانند الماس هستند و ناراحتی از چشمهای کودک برق می زند و در عین حال این چشم ها همچون الماس قیمتی و نایاب هستند.

آبگیر و ساقه نیلوفر

ساقه نیلوفر که خسته به یک پای

دیر و شکیبای در آبگیر بماندم (همان: ۵۶۶).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، آبگیر نماد زندگی بسته زن اجتماعی است که سیمین در آن می زیسته است. آبگیری که سیمین (زن) را در خود زندانی کرده و راه های ورود او به دریا را بسته است.

ساقه نیلوفر، نماد زنی است که حوادث روزگار وی را پای گیر و آشفته کرده است.

آزادی

چو دل بسته بودم بدین زندگانی،

ز آزادی و بی نیازی گسستم-

فرو مایگی بین که طبع غنی را

به پای فرو مایه مردم شکستم! (همان: ۷۶).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، آزادی نماد رهایی از تعلقات مادی است.

مرکب و طفل

مرکبی، از توانگری مغرور / آفتی شد به جان طفلی خُرد:

طفل در زیر چرخ سنگینش / جان به جان آفرین خویش سپرد (همان: ۷۷).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، مرکب نماد آلت دست افراد توانمند و مغرور است.

طفل، نماد افراد فقیر و مستمند و ناتوان جامعه که زیر خواسته های افراد توانمند و آزمند له و مغلوب می شوند.

سپند

چون سپند از میان بستر جست / از سر او پرید خواب گران

دیدگان دریده از بیمش / در بیم شد به هر طرف نگران (همان: ۸۹).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، سپند نماد شخص آشفته و پریشان است.

نازنینان

غنچه ها خم کرده سر، افسرده تن بر شاخه ها

تا چه کس این نازنینان را به دار آویخته (همان: ۳۰۹).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، نازنینان نماد ابداعی به دار آویخته شدن مبارزان سیاسی است.

جنازه

نمی توانم بینم جنازه یی بر زمین است

که بر خطوط مهیبش گلوله ها نقطه چین است (همان: ۴۴۱).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، جنازه نماد انسانهایی است که اعدام و تیر باران می شوند و شاعر مخالفت خود را با این امر اعلام می کند.

سرمه و چشم خیال

تو سرمه یی که به چشم خیال می کشمت

اگر چه روی تو عمری نهان ز چشم سر است (همان: ۲۰۱).

در سروده بالا که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، سرمه نماد معشوق است که شاعر به چشمش کشیده است.

چشم خیال، نماد خود شاعر است که معشوق را همانند سرمه ای که به چشم می کشند تا چشم زیبا شود، معشوق را در قلب خود جای داده است تا قلبش زیبا شود.

بلور

با یاد دیدگان درخشان روشنت،

ای بس بلور شعر تراشیده طبع من

تا هفت رنگ مهر تو بیند در آن بلور،

ای بس شعاع خاطره پاشید طبع من (همان: ۱۷۱).

در این شعر که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، بلور نماد چشم پاکی است که شعر را همانند بلور روشن می کند.

بال

تا گستره دو بال سیه

بر خاور و باختر زده ام (همان: ۹۴۵).

در سروده بالا که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، شاعر از پرسش درباره ظواهر و حالات ظاهریش گلایه مند است و در واقع کسی از بالش هیچ پرسشی نمی کند. بال نماد معنویات، سیر و سلوک معنوی، باطن و هر چیزی که مرتبط با ظواهر نباشد هست.

در این بیت زیبای حافظ که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، بال نماد انسان عاشقی است که آرزوی عروج و رسیدن به سوی خداوند را دارد ولی، در این دنیای خاکی همچون مرغی در قفس زندانی شده است.

چگونه باز کنم بال در هوای وصال!؟

که ریخت مرغ دلم پر، در آشیان فراق (حافظ، ۱۳۹۲: ۳۰۵).

نمادهای مرسوم و متداول

«نمادهایی هستند که بر اثر رواج زیاد در فرهنگ و ادبیات یک ملت و یا در ادبیات جهان به یک مفهوم قرار دادی بدل شده و مفهوم آنها برای همگان شناخته شده است. در بسیاری فرهنگها بر آمدن آفتاب، نشانه تولد یا غروب نشانه مرگ است.» (فتوحی رود معجنی، ۱۳۸۵: ۱۹۴).

بال

بال نماد پرواز است. نماد سبکی و آزاد شدن است. بال صعود به طرف تعالی است. (شوالیه و گربران، ۱۳۷۸: ۵۷).

تن کشیده زیر بال شب

بی کرانه ملال ما (سیمین بهبهانی، ۱۳۹۳: ۷۰۹).

در سروده بالا که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، بال نماد قدرت، استعدادهای معنوی، نیروی عروج و تعالی است. در واقع شاعر آرزوی پرواز و تعالی روحی را دارد؛ اما توانایی و استعدادی برای بر آورده شدن آرزویش ندارد.

سُرب

سنگین نفسم از غم در سینه فرو مانده

از سُرب مگر باری بر دوش هوا بسته (همان: ۱۹۹).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، سُرب نماد مرسوم آلودگی هوا و زندگی ماشینی است.

شب

شب نخفت و تا سحر بیدار ماند

نفرتی ذرات جانش را جوید (همان: ۱۳).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است و مرسوم است، شب نماد تاریکی و ترس است و سیمین این نماد را در شعر خود به زیبایی با استفاده از آرایه تشخیص به کار برده است.

در شعر زیر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است و مرسوم است، شب نماد تاریکی متوحش است. چنانکه شاعر را در بر گرفته است.

سال ها پیش از این، فرشته من / بند بر دست و مهر بر لب داشت

در نگاه غمین درد آمیز / گله ها از سیاهی «شب» داشت (همان: ۸۰).

آتش

ای کودک نازنین، چنین روزی / اوراق کتاب عشق را کردند:

اوراق کتاب عشق را آن روز / در آتش خشم و کینه افکندند (همان: ۶۸).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، آتش نماد کتابی است که ورقهای عشق را از کتاب پاره کردند و به جایش در مورد خشم و کینه و جنگ نوشتند.

آئینه

افلاطون و ارسطو روح را به آئینه شبیه می دانستند. (شوالیه و گربران، ۱۳۷۸: ۳۲۹).

در شعر فارسی دل را به آئینه تشبیه کرده اند:

آینه ات دانی چرا غمّاز نیست

چون که زنگار از رُخش ممتاز نیست (مولوی، ۱۳۸۲: ۶).

در شعر زیر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، آئینه رمز پاکی و نماد روح پاک است.

عجب ز آئینه قلب تو که در آن نقش

ز بعد رفتن من، باز هم خیال من است (سیمین بهبهانی، ۱۳۹۳: ۱۶۰).

قلمرو معنایی نماد

«چارلز چدویک دو نوع سمبولیسم را متمایز ساخته: یکی سمبولیسم انسانی و دیگری سمبولیسم فرا رونده. او این دو نوع نماد گرای را بر اساس قلمرو تجربه و محدوده مفاهیم متمایز می کند» (فتوحی رود معجنی، ۱۳۸۵: ۱۹۵).

نماد گرایی انسانی

«تصویری است از عواطف درونی و شخصی شاعر و مربوط است به ذات فردی وی که جنبه فردی و ریشه در عواطف درونی و تصوّرات شخصی دارد. این نوع نماد «آنی» است و محصول یک لحظه روانی خاصّ است که در نتیجه آن از ذهن شاعر می روید و در تاریخ ادبیات ثبت می شود و به زمینه تجربه های اجتماعی و انسانی محدود می شود. بسیاری از نمادهای شعر نماد گرای اجتماعی- سیاسی معاصر از این نوعند» (فتوحی رود معجنی، ۱۳۸۵: ۱۹۶).

زن

زن، ای زن جوینده دل / چراغی هم به راه من فرا گیر

نیم بیگانه، من هم درد مندم / دمی هم دست لرزان مرا گیر (همان: ۹۵).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، زن نماد شخصی است که به افراد دردمند کمک می کند و دستشان را می گیرد که تنها در یک اثر شاعر جنبه نمادین پیدا می کند.

نفس

پر پر مرغان نفس می شکند حصار قفس

وای! چرا نمی شنوی ناله استخوان مرا (همان: ۴۱۱).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، نفس نماد انسانی است که همچون مرغی در قفس زندانی شده است.

نماد گرایبی آرمانی

«در این نوع نماد گرایبی تصاویر عینی، نماینده جهانی آرمانی در فرا سوی واقعیت هستند. نمادهایی از آن جهان بیکران که جهان موجود تنها نمایش ناقصی از آن است. نماد آرمانی فرا رونده است، تصویری است که در تصورات جهان ایده آن و آرمانی رخنه می کند و ما را به قلمرو مفاهیم گسترده، عام و آرمانی سوق می دهد. اشیاء واقعی و پدیده های عینی، نقطه شروع حرکت ما به جهان آرمانی و شکوه و زیبایی آن سوی مرزهای گور است.» (فتوحی رود معجنی، ۱۳۸۵: ۱۹۶).

آفتاب

غربال سبز فام درختان به دست باد

بر ما نثار سیم و زر از آفتاب داشت (همان: ۳۰۶).

در این شعر که از ضمیر ناخود آگاه شاعر نشأت گرفته است، آفتاب نماد مطلق خداوند است که از آسمان سبز رنگ انوار رحمت بیکران خود را شامل حال ما می کند.

تصویر نمادین در بافت شعر

«نسبت نماد با بافت شعر نیز قابل مطالعه است. برخی نمادها در یک جمله شکل می گیرند و برخی در یک متن بارها تکرار می شوند، برخی نیز تصویر کانونی و کلمه محوری یک شعرند. بنابر این سه نوع نماد در بافت سخن پدید می آید»:

نماد خرد

«گاه یک تصویر واحد در یک بند یا یک جمله از شعر در فضایی نمادین قرار می گیرد که نوع ترکیب واژه ها و معنی و مفهوم سخن، زمینه را برای جهش تصویر از سطح حقیقت زبان به ساحت مفهوم نمادین فراهم می کند.» (فتوحی رود معجنی، ۱۳۸۵: ۱۹۷).

رُخسار

نی تو تنها زِ دردی روانسوز

روی رخسار خود گرد داری:

اوستادی به غم خو گرفته،

همچو خود صاحبِ درد داری... (همان: ۶۵).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، «رخسار» تصویر محوری این بند است که محتوای شعر در آن متراکم شده است. تعبیرهای «درد» و «گرد داری» موجب شده تا رُخسار بر جستگی خاصی پیدا کند و نمادی است که به عنوان بیانگر درد درونی کسی است که ناراحت است و صورتش گلگون شده است.

کلان نماد (تکرار شونده)

«گاه در یک متن بزرگ مثل کلیات شمس یا دیوان حافظ می بینیم که یک تصویر یا واژه (دریا، می، خرابات، رند) به حدی تکرار می شود که احساس خاصی در ما بر می انگیزد، احساسی فراتر از خواندن یک واژه معمولی یا یک استعاره. این تصویر مکرر جان خواننده را به بازی می گیرد و او را به عالمی ورای ادراک حسی می کشاند.» (فتوحی رود معجنی، ۱۳۸۵: ۱۹۹).

اشک

بر جگر سخت دندان فشردم/ در گلو ناله ها را شکستم

دیده می سوخت از گرمی اشک/ لیک بر اشک وی راه بستم (همان: ۶۶).

در این شعر که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است، اشک نماد چشمی است که از گریه زیاد چشمهایش می سوزد.

نماد اندامیک

«در برخی شعر های معاصر کلّ شعر از آغاز تا پایان بر مدار یک شیء یا تصویر می چرخد و آن تصویر در مرکز شعر قرار می گیرد، به گونه ای که تمام عناصر شعر همسو با آن و برای تبیین آن باهم پیش می روند. فرایند تدارک و شکل گیری فرم در این نوع شعر به این صورت است که از بر خورد عاطفی شاعر با یک «واژه یا شیء» جرقه ای در ذهن شاعر ایجاد می شود و حادثه شعری اتفاق می افتد و نطفه شعر بسته می شود». (فتوحی رود معجنی، ۱۳۸۵: ۲۰۴).

پوتین

آشفته حال و سودایی/ اندوهگین و افسرده

چادر به سر نپوشیده/ رخ با حجاب نسپرده

پروای گیر و بندش نه/ وز گرمگان گزندش نه

فکر «بپوش و پنهان کن»/ خاطر از او نیاززده

چشمش دو دانه انگور/ از خوشه ها جدا مانده

دست زمانه صد خم خون/ از این دو دانه افشرده

دیوانه، پاک دیوانه/ با خلق و خویش بیگانه

گیرم برد جهان را آب/ او خوابش از جهان برده

بی اختیار و بی مقصد/ با باد رفته این خاشاک

خاموش و مات و سر گردان/ بی گور مانده این مرده

یک جفت اشک و نفرین را/ سرباز مرده پوتین را

آویز کرده بر گردن/ بندش به هم گره خورده.

گفتم که «چیست این معنی؟»/ خندید و گفت: فرزندم-

طفلک نشسته بر دوشم/ پوتین برون نیاورده... (همان: ۸۷۰).

پوتین در متن شعر، متولد می شود و در همین متن به اوج می رسد. کلّ شعر به سمت بالندگی و اعتلای پوتین حرکت می کند تا پوتین، رمز کانونی شعر شود.

در سرودهٔ بالا که از ضمیر خود آگاه شاعر نشأت گرفته است و کل شعر برمردار پوتین می چرخد که پوتین یک شیء است ولی، در این شعر به صورت نماد ادبی در آمده است که نماد سربازی است که مرده است.

نتیجه گیری

در بررسی نماد دردیوان سیمین، می توان گفت که اشعار وی از یک جوشش درونی و زن فمینیستی خبر می دهد، سیمین بهبهانی شاعری فمینیستی و اجتماعی است و نماد های او با نماد های شاعران معاصر که عمدتاً جنبه های سیاسی اجتماعی دارند، متفاوت است. به عنوان نمونه، وی از زندگی اجتماعی خود همچون آگیری یاد می کند که او را در خود حبس کرده است. تاک از دیدگاه این شاعر بلند آوازه نماد مردم پاک باز که در صدد خدمت به هم نوع هستند می باشد و دیو نماد پلیدی و ناپاکی است.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، بابک. (۱۳۷۰). ساختار و تأویل متن. ۲ جلد. تهران: نشر مرکز.
۲. بهبهانی، سیمین. (۱۳۷۷). جای پا تا آزادی (مجموعه اشعار). چاپ اول. تهران: نشر نیلوفر.
۳. بهبهانی، سیمین. (۱۳۹۳). دیوان اشعار. چاپ ششم. تهران: نشر نگاه.
۴. پور نامداریان، تقی. (۱۳۶۷). رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی. چاپ اول. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
۵. حافظ، شمس الدین. (۱۳۹۲). دیوان اشعار. چاپ اول. تهران: نشر شهرام.
۶. حسن لی، کاووس. (۱۳۸۳). گونه های نو آوری در شعر معاصر ایران. تهران: نشر ثالث.
۷. سید حسینی، رضا. (۱۳۶۵). مکتبهای ادبی. چاپ دوم. تهران: نشر زمان.
۸. شوالیه، ژان؛ گربران، آلن. (۱۳۷۸). فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضایی. تهران: نشر جیحون.
۹. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). دیوان اشعار. چاپ چهارم. تهران: نشر اسلامی.
۱۰. فتوحی رود معجنی، محمود. (۱۳۸۵). بلاغت تصویر. تهران: نشر سخن.
۱۱. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد. (۱۳۸۲). مثنوی معنوی. تهران: نشر هرمس.
۱۲. مدرسی، فاطمه. (۱۳۹۰). فرهنگ توصیفی نقد و نظریه های ادبی. تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۷). انسان و سمبل هایش. ترجمه دکتر محمود سلطانی. تهران: نشر جامی.

Study on Symbols in Simin Behbahani's Poem

Golnaz Golparvar Atashi, Barat Mohammadi

Student of Master of Persian Language and Literature, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran
Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran

Abstract:

Symbolism is a literary array. Significant features of symbolism are amphibology, lack of clarity, being non-annotated and being indirect; which means that in symbolic language, purpose is not visible in words; but it's a meaning beyond the appearance, and deeper. In this article, the author defines symbol and symbolism and literary elders opinions, then evaluates symbolism in Simin Behbahani's poem. Contemporary poet, Simin Behbahani, benefits symbolism in her poems, and this made her poems twisted. The symbols she uses are taken from her beliefs, mystical thoughts, her feminist and social attitude. Her beautiful poems are whispered with feminine and social symbols that she lives with. Symbols such as buds, narcissus, lilac, etc. are particularly manifested in her poems; and can be studied in its nature.

Keywords: Symbolism, Simin Behbahani, symbol, buds, lilac.
